فهرست

[اصول / حجیت خبر واحد 2](#_Toc179821514)

[پیشگفتار 2](#_Toc179821515)

[جمع‌بندی 2](#_Toc179821516)

[تقریب استدلال 3](#_Toc179821517)

[تقریب اول 3](#_Toc179821518)

[اشکال در تقریب اول 3](#_Toc179821519)

[تقریب دوم؛ اطلاق 3](#_Toc179821520)

[صورت اول 3](#_Toc179821521)

[صورت دوم 4](#_Toc179821522)

[نکاتی در آیه شریفه 4](#_Toc179821523)

[نکته اول 4](#_Toc179821524)

[نسبت بین کتمان و اظهار 4](#_Toc179821525)

[احتمال اول: ثالث نباشد 5](#_Toc179821526)

[احتمال دوم 5](#_Toc179821527)

[دلیل ترجیح احتمال اول 6](#_Toc179821528)

[دلیل اول 6](#_Toc179821529)

[دلیل دوم 6](#_Toc179821530)

[خلاصه بحث 7](#_Toc179821531)

# موضوع: اصول / حجیت خبر واحد

# پیشگفتار

مباحث آیه چهارم، آیه أذن را ملاحظه کردید و در پنج شش جهت بحث شد و اگر کسی آن مراحل را بتواند طی کند ممکن است بگوییم اطلاق این مسئله را افاده می‌کند و حجیت خبر واحد از آن قابل استفاده است.

همان‌طور که دیروز ما اشاره کردیم آنچه می‌گوییم یک ترجیح است، یعنی اگر هیچ دلیلی نداشتیم جز این آیه، بنا نبود که به این آیه بگوییم خبر واحد علی الاطلاق حجت است، واقعاً این‌جور نیست.

اما اینکه بگوییم این بیگانه از بحث است، واقعاً ربط دارد و دلالت و اطلاق آن را می‌شود ترجیح داد علی‌رغم اینکه البته دست‌انداز و مانع برای دلالت در این آیه شریفه کم نیست.

# جمع‌بندی

این است که آیه به تنهایی نمی‌تواند دلالت بکند اما خالی از اشعار نیست و می‌تواند در کنار ادله دیگر به شکل جمع شواهد مفید حجیت خبر واحد باشد، علی‌رغم اشکالات متعددی که در مسیر دلالت بود و آن‌ها را بررسی کردیم.

آیه پنجم در ادله حجیت خبر واحد

عبارت است از آیه کتمان که این هم در کتاب‌ها آمده است و این آیه شریفه به این صورت است که **﴿إِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَیِّنَاتِ وَ الْهُدَیٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَیَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِی الْکِتَابِ أُولَٰئِکَ یَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَیَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾**[[1]](#footnote-1)

آنان که آنچه را که ما نازل کردیم از بینات و هدا، بعد از آنکه ما آن‌ها را واضح بیان کردیم کتمان می‌کنند، اینها مورد لعنت خدا و لعنت لعنت‌کنندگان هستند و قریب به این با یک تفاوت‌هایی آیه ۱۴۶ یا ۱۷۶ باشد که چنین مضمونی را افاده می‌کنند.

این آیه شریفه به عنوان آیه کتمان نامیده شده است و یکی از آیاتی است که در کلمات قوم به آن برای حجیت خبر واحد تمسک شده است

آن مدلول اصلی و مصرح آیه حرمت کتمان احکام و معارف و حقایق دین است، کتمان حرام است، این مدلول تصریحی است، یک حکم کلی الهی است که در آیه شریفه ذکر شده است و بالملازمه یا به هر تعبیری بگوییم، دلالت بر وجوب اظهار می‌کند.

کتمان حرام است و در نتیجه اظهار حقایق و معارف واجب است، ظاهر همان حرمت کتمان است و نهی شئ امر به ضد می‌کند، بنابراین اظهار واجب است. منتهی این وجوب اظهار، بنا بر این احتمال، وجوب تبعی است.

این مفاد آیه است، حرمت کتمان و وجوب اظهار معارف دین.

# تقریب استدلال

و تقریب استدلال هم ابتدائاً یک تقریبی می‌شود بیان کرد و با یک دقتی تقریب دومی را می‌شود اشاره کرد.

## تقریب اول

این است که حرمت کتمان و وجوب اظهار وقتی ارزش دارد که برای دیگران این سخن معتبر باشد و لذا بالملازمه دلالت می‌کند بر اعتبار این قول برای شنوندگان، چرا خداوند می‌فرماید حقایق را پنهان نکنید، کتمان نکنید، به عبارت دیگر می‌فرماید این حقایق را اظهار بکنید؟ برای اینکه حتماً یک فایده‌ای دارد، فایده این است که دیگران این ترتیب اثر بدهند.

بنابراین وجوب ترتیب اثر و حجیت اینجا نباشد این لغو می‌شود، باید اظهار بکنید، معلوم می‌شود این اظهار معتبری است و الا اگر معتبر نباشد، این‌جور باید تصویر کرد که شما بگویید و به آن‌ها می‌گوید که برای شما معتبر نیست، این تقریب اول است که وجوب اظهار و حرمت کتمان، چنانچه با حجیت برای شنونده و وجوب قبول برای او ملازم نباشد، این لغو می‌شود. برای خروج از لغویت بالملازمه آیه می‌گوید برای شنونده هم این حجت است، به علما می‌گوید اظهار کنید، به دیگران هم می‌گوید بپذیرید.

اظهار بکنید بالمطابقه است و بپذیرید بالملازمه است برای خروج از لغویت. این تقریب اول است.

## اشکال در تقریب اول

برای خروج از لغویت همین‌که بگویند و در یک مواردی به علم و اطمینان برسد کافی است.

## تقریب دوم؛ اطلاق

### صورت اول

این است که این آیه که می‌فرماید کتمان نکنید و به عبارت دیگر اظهار کنید، این اطلاق دارد نسبت هم به آنجایی که اظهار و بیان کردن، تعدد پیدا می‌کند یا همراه با قرائنی است که شنونده علم و اطمینان پیدا می‌کند. این را می‌گیرد.

اظهار کنید این اظهار یک صورت آن مواردی است که این اظهار همراه با اظهار دیگران است، جمع می‌شود استفاضه و تواتر می‌شود و علم می‌آورد و حجت است.

یا اینکه اظهار یک نفر است اما همراه با قرائنی است که شنونده علم پیدا می‌کند این یک صورت وجوب اظهار و کتمان است که اینجا لغو نیست و اثر بر آن مترتب می‌شود برای اینکه فرض این است که این اظهار تعدد دارد یا با قرائنی است که به هر حال طرف اطمینان پیدا می‌کند.

### صورت دوم

آنجایی که می‌گوید اظهار واجب است و کتمان حرام است و همین یکی گفته تو است و کسی دیگر نیست که ضمیمه گفته این عالم بشود، قرائنی هم نیست که طرف علم پیدا بکند. اطلاق اینجا را هم می‌گیرد. می‌توانیم بگوییم منصرف است و قید خورده است و منحصر در صورت اول است؟ شما باید حرف حق را بزنید و اظهار بکنید و کتمان نکنید، چه با دیگران باشید، با قرائن مفید علم باشد و چه با دیگران نیست و قرائن مفید علم هم نیست می‌گوید باز اظهار کن و کتمان نکن.

این تقریب دوم است که سرجمعی نمی‌گوییم که این ملازمه دارد و لغویت لازم می‌آید، می‌گوییم این اطلاقی دارد که در یک صورت از آن که جایی که قرائن ضمیمه نیست، اقوال ضمیمه به قول مظهرین به علم نیست، آنجا هم مشمول آیه است در آنجا ملازمه دارد با حجیت خبر واحد ولو مفید علم نباشد. این تقریب دوم است که مقداری ادق است.

این اجمال تقریر و تقریب‌های اولیه است.

این تقریب، به خصوص تقریب دوم که تقریب دقیقی است که اطلاق دارد حتی آنجا که گوینده و مخبر تک است و همراه با قرائن هم نیست مشمول آیه است و شمول آن نسبت به این ملازمه دارد با اینکه خبر واحد حجت است ولو اینکه مفید علم نباشد. این تقریب دقیق‌تری است که در بیان دوم ذکر شد.

# نکاتی در آیه شریفه

این تقریب با وجوه متعدد مناقشه شده است و قبل از اینکه به آن وجوه برسیم و مناقشات آن استدلال را بیان کنیم یکی دو نکته در آیه را بیان بکنیم

## نکته اول

همین مطلبی که اشاره شد که موضوع در آیه کتمان است، پنهان کردن است و بالملازمه می‌گوید باید اظهار کنید، دو جور می‌شود حرف زد یک بار می‌گوید اظهار کن، یک بار می‌گوید کتمان نکن، در آیه مدلول مطابقی کتمان نکن است، می‌گوید کتمان نکن، آنان که کتمان می‌کنند مورد نفرین خدا هستند. بالملازمه یعنی اظهار کن.

## نسبت بین کتمان و اظهار

اینجا این سؤال هست که بین کتمان و اظهار چه نسبتی است؟ این سؤال خیلی مهمی است. کتمان و اظهار، آیا اینها متضادی هستند که ثالثی ندارند، یا اینکه ملکه و عدم ملکه‌ای هستند که ثالثی دارند یک حالت ثالثه‌ای متصور است.

نتیجه این دو احتمال خیلی متفاوت است.

### احتمال اول: ثالث نباشد

این است که کسی بگوید بین کتمان و اظهار تضاد است، یعنی ضدینی است که ثالثی ندارند، هر مطلبی را یا آدم نمی‌گوید یا می‌گوید، اگر نمی‌گوید، کتمان است و بگوید اظهار است. حالت نقیضین تلقی بکنیم.

کتمان نگفتن است و اظهار گفتن است، یا نقیضین یا ضدینی که لا ثالث لهما، یکی از این دو را اگر بگوییم دیگر ثالث ندارد.

حکم نهی روی کتمان آمده است، گفته است کتمان نکن، یعنی اظهار بکن، برای اینکه ثالثی ندارد.

### احتمال دوم

این است که بگوییم بین کتمان و اظهار یک واسطی وجود دارد، مثلاً ملکه و عدم ملکه است، کتمان فی ما من شأنه اظهار است، کتمان یعنی مخفی کردن با یک عنایتی، خودداری از بیان است، نه صرف اینکه نگوید، یک تلاشی می‌کند که انتشار پیدا نکند.

از شما سؤال می‌کنند و شما جواب ندهید، مشکلی دارید، بنا بر احتمال دوم ممکن است بگوییم این صدق کتمان نمی‌کند، کتمان آنجایی است که کسی طراحی می‌کند که چیزی مخفی بماند، پنهان‌کاری است، نه اینکه نمی‌گوید، پنهان‌کاری می‌کند. اگر این‌جور کتمان را معنا بکنیم، آن وقت بین کتمان و اظهار یک حالات واسط و ثالثی پیدا می‌شود.

یک خبری که من از آن اطلاع دارم، سه حالت دارد؛

۱- یک وقت اظهار می‌کنم و می‌گویم

۲- به شکل طبیعی انگیزه ندارم و نمی‌گویم.

۳- یک وقتی است که با انگیزه و عنایت و یک فوت و فنی این را مخفی می‌کنم. یعنی تدابیری می‌اندیشم که این را مخفی بکنم. نه اینکه نمی‌گوید متعارف عادی نیست. این حال سوم احتمال دوم است.

علمای یهود باهم شرط‌بندی می‌کنند، کتاب‌ها را مخفی می‌کنند، این کتمان می‌شود یعنی با یک عنایات و تدابیر زائدی مخفی می‌کند. نه اینکه نمی‌گوید.

اگر احتمال دوم باشد که بگوییم کتمان و اظهار حال ثالثی دارند، آن وقت کتمان نکنید معنایش این نیست که اظهار بکنید، یعنی مخفی‌کاری نکنید و پنهان‌کاری نکنید.

این دو احتمال خیلی فرق دارند؛ اینکه بگوییم کتمان و اظهار، ضدین لا ثالثه است، یا نقیضینی هستند که ثالثی ندارند یکی از این فروض را باید بگیریم

کتمان صرف‌ عدم الاظهار است یا عدم الاظهار الخاص است،

احتمال اول می‌گوید عدم الاظهار است، نقیض

احتمال دوم می‌گوید عدم الاظهار فی ما من شأنه با یک عنایت زائده‌ای است.

اگر احتمال اول باشد استدلال تمام است، اگر می‌گوید کتمان نکنید یعنی باید بگویید، اگر احتمال دوم باشد چیز خاصی را نهی می‌کند و می‌گوید مورد لعنت است و آن چیز خاص، این است که اینها برای اینکه دینشان ضربه نخورد برای اینکه یک هدف خاصی دارند یک تمهیداتی با یک عنایت خاصی کردند که کسی از رسالت رسول‌خدا، مطلع نشود. دیگر ملازمه با وجوب اظهار به معنای مطلق ندارد، آنجایی باید اظهار بکند که اگر نکند کتمان است.

## دلیل ترجیح احتمال اول

ما می‌گوییم اینجا احتمال اول است که در اذهان آقایان احتمال اول است که حرمت کتمان در اینجا یعنی حرمت نگفتن، اخفاء یعنی نگفتن، به دو دلیل؛

### دلیل اول

اینکه لغات معتبری این را افاده می‌کند، (بهترین متن برای آن، کتاب عین است که دارد نقیض الاعلان) آن‌ها هم که می‌گویند اخفاء و ستر، از ضیق خناق است و الا اصل همان نقیض الاعلان است.

### دلیل دوم

این است که اینجا مناسبات حکم و موضوعی وجود دارد که مقصود این نیست که کتمان با عنایات زائده، مقصود کتمان قصدی است. این است که بعید نیست بگوییم علم و قصد در این دخالت دارد، با این طنینی که آیه دارد ولو کتمان قصدی نباشد اینجا قصدی است، کتمان با قصد است.

اما همین که نمی‌گوید، می‌داند و نمی‌گوید، همین صدق کتمان می‌کند، صرف وجود قصد این کتمان را حتی اگر بگوییم با عنایتی است، همین کافی است، بیش از آن مناسبات حکم و موضوع می‌گوید دخالتی ندارد.

وجه اول آن بود که ظاهر لغت کتمان به معنای‌ عدم است.

وجه دوم این است که اگر کتمان را بگوییم با عنایت زائده می‌گوییم کتمان، این عنایت زائده همان قصد است، اینکه آگاه است و نمی‌گوید این کتمان می‌شود.

ثالث آن جایی است که قصد ندارد و نمی‌داند، نه اینکه رفته تمهیداتی کرده است و نقشه ریخته است تا مخفی بماند، همین که می‌داند و متوجه مسئله است و نمی‌گوید کتمان به معنای صادق است و برای ما همین کافی است.

مناسبات حکم و موضوع می‌گوید اگر هم نگوییم کتمان یعنی‌ عدم الاظهار، بلکه بگوییم‌ عدم الاظهار بعنایةٍ و ثالث هم فرض بکنیم، این عنایت اینجا به خاطر مناسبات حکم و موضوع که حکم خداست، معارف الهی است، توجه که دارید باید بگویید، با توجه نگفتن این کتمان است. ولو اینکه این‌جور نیست با تمهلات و تمهیداتی توطئه بکند که مخفی بماند.

مناسبات حکم و موضوع که احکام و معارف الهی باید نشر داده شود و کسی که نیاز دارد باید این را به او منتقل کرد، این اقتضا می‌کند که کتمان یعنی همین که می‌داند و توجه دارد و نمی‌گوید.

ثالث هم اگر دارد، ثالث آن است که قصد ندارد و توجه ندارد و نمی‌گوید و آن کتمان صدق نمی‌کند و آن برای ما مهم نیست. لذا در اینجا مقابل کتمان، اظهار است، یک حالاتی دارد؛ که توجه ندارد و غافل است، اینها را نگیرد مهم نیست.

# خلاصه بحث

بنا بر این بحث ما در اولین مبحث در آیه شریفه این بود؛

۱- اینکه آیا کتمان امر عدمی است یا وجودی؟ نکته اول این بود که کتمان در لغت یعنی عدم.

۲- این است که اگر در آن تردید بکنیم در اینجا بگوییم وجودی هم هست، وجودی بودن به همان قصد است، توجه است، مناسبات حکم و موضوع می‌گوید آدمی که قصد و توجه دارد اگر نگوید کتمان است. و ثالث آن این نیست که قصد دارد و توجه دارد ولی مخفی‌کاری به آن معنا ندارد بگویید این کتمان نمی‌شود.

این یک بحث بسیار مهم است که به این شکل طرح نشده است ولی واقعاً لازم است در ارتکاز آقایان این هست که یا عدم است یا این نکته دوم که اگر واسطه هم باشد واسطه مهمی نیست.

1. - سوره بقره، آیه ۱۵۹ [↑](#footnote-ref-1)